**قصه پر قصه اتصال و انفصال**

**احمدی، احمد**

**بیرجندی**

ماجرای«اتصال و انفصال»کلماتی که به صورت مشکلی در زبان فارسی درآمده است، از چندین سال قبل،ابتدا در کتابهای درسی و سپس در کتابها و نوشته‏های دیگر رخ نمود؛ مشکلی بر مشکلات موجود افزود.

استاد نکته‏سنج ما،جناب حبیب یغمائی،دیگر بار به این آتش دامن زده‏اند و در صفحه 350 مجلهء گرامی یغما(شمارهء شهریور 52)چنین افاده فرموده‏اند:«بسیاری از بزرگان و استادان عظیم الشان،قواعد کتابتی که شیوهء مجلهء یغماست رعایت نمی‏فرمایند.

حروفچین(کذا فی الاصل!)چاپخانه(کذا!)به همان شکل می‏چیند و مصحح هم تغییر نمی- دهد که هم رنج دارد،و هم وقت تباه می‏شود...الخ،سپس می‏نویسند:«کلمات را جدا از هم بنویسید،که هر کلمه را استقلالی است و نباید به هم متصل شود.» فتوای حضرت استاد یغمائی این است و جز این نیست.سپس مثالهائی بدست می‏دهند بدین شرح:

سخن‏دان-به خاطر-به هیچ‏وجه-بخشش‏ها-هیچ کدام-در صورتی که،...و امثال این‏ها (کذا فی الاصل).

اما اگر در دو صفحه قبل،این دستورالعمل کتابتی را مورد دقت قرار دهیم(صفحات 348- 349،..)همین شماره نوشته‏ها خلاف این شیوهء مورد پسند و قبول استاد را می‏یابیم:(سطر اول صفحه 448-بهیچوجه)سالها(سطر دوم همان صفحه)(بخششها)(هیچگونه)(گرانبار) (بهیچوجه)(مسافرتهای)(هنگامیکه)(دلکش)(هیچگاه)(دلربائی)و بسیاری دیگر مانند اینها!من چون بشخصه برای فناوری ادبی استاد یغمائی اعتبار و ارزش قائلم می‏توانم حداقل‏ با یک چشم و گوش بسته تسلیم بلا شرط ایشان بشوم و بگویم:صدقنا و آمنا..!ولی با تشئت آرائی که درین خصوص دیده می‏شود چه باید کرد؟!

مجله‏ای داریم بنام«ماهنامهء آموزش‏وپرورش»که هر ماه یک شمارهء تازه از آن در مدارس ایران و شاید در خارج بین معلمان و آموزندگان توزیع می‏شود و آنرا می‏خوانند.

این مجله در حقیقت«ارگان»آموزش‏وپرورش است و افرادی همچون:استاد احمد آرام-اقبال یغمائی-محمود کیانوش و عبد المحمد آیتی با مدیریت ایرج جهانشاهی.. در ادارهء این مجله همکاری دارند..بنای این مجله در نگارش بر اتصال کلمات است! برخلاف مجلهء یغما(که انفصال کلمات را اصل می‏داند)مقاله‏ای که هم‏اکنون در این مجله‏ پیش چشم من است از استاد محترم واقعا آرام واقعا پرکار بسیاردان جناب آقای احمد آرام می‏باشد.اسفند ماه 1351-استاد محترم و همکارانشان گویا معتقدند که باید کلمات‏ مرکب را متصل نوشت.در همین مقاله به کلمات:نمادیگری-عمیقتر-فراختر-همچون-ابتداییتر-مثالگیری-طبیعیگری-ملموستر-انساننما و...و غیره برخورد می‏کنیم که‏ کم نیستند حتی در صفحه 345(زیستشناسی)آمده است شاید برای طرفداران انفصال‏ شگفت نماید.

در کتابهای درسی نیز این قبیل افراط و تفریطها دیده می‏شود.

حال باید از جانب استاد یغمائی پرسید که درین میانه تکلیف من بندهء(معلم)چیست؟ من از طرفی مجلهء بسیار عزیز یغما را مرتبا می‏خوانم و هم برحسب وظیفه و به حکم شغل‏ معلمی مجلهء آموزش‏وپرورش را-و هم کتابها و مجلات دیگر را.با این اختلاف عقیده- که گاه به(لجاج ادبی)!کشیده می‏شود چه باید کرد؟نوآموزان و دانش‏آموزان از معلمان‏ خود سرگردان‏ترند.آنها چه باید بکنند و از کدام مفتی پیروی کنند؟!مثل عوامانه که می- گوید:مار چند سر به سوراخ نمی‏رود.اما مار یک سر و هزار دم به سوراخ در می‏شود! اگر قرار باشد احترام بزرگان قوم رعایت شود باید گفت:همه واجب الاحترام و همه به‏ گردن ما نوآموختگان حق بسیار دارند.ولی حرف از تعارف و مجامله گذشته است.چند بار حضرات کرام فراهم آمدند و رأی آزمودند و قطع‏نامه(یا بهتر بگوئیم و بنویسیم:قطعنامه‏ و بخشنامه صادر گردند-دانشگاه از طرفی همین کار را به نحوی دیگر انجام داد-بخشنامه- های آموزش‏وپرورش هم برخی اجرا شد و بعضی در بوتهء اجمال ماند که ماند!

آقای حبیب یغمائی.جناب عالی که مدیر مجلهء ادبی یغما هستید وقتی بنا را بر انفصال‏ می‏گذارید با نویسندگان مقالاتی که بنا را بر اتصال گذاشته‏اند چه می‏کنید؟آیا با عوض‏ کردن و اصلاح کردن نوشته‏های آنها-که خود کاری بس دشوار است-می‏توانید آنها را با خود همرأی سازید.یا تضاد و تناقص عقیده همچنان باقی است !؟استاد ارجمند!برای‏ چنبن کارهائی که جنبهء ملی و قومی و همگانی دارد باید هرچه زودتر فکر اساسی بشود اکنون‏ که-فرهنگستان زبان فرهنگستان ادب و هنر داریم باز هم باید دچار تشئت عقیده و نظر- آنهم در چنین مسائلی مهم-باشیم؟سرانجام باید یک نظر و عقیده جای همهء نظریات و عقاید را در موضوع نگارش بگیرد و معلمان ادبیات فارسی و سایر معلمان در گوشه و کنار کشور از یک اصل پیروی کنند.در هر گوشه مکتبی نباشد دارای عقاید خاص خود-کتابها و مجلات، روزنامه‏ها،همه و همه همعقیده و همرأی شوند و از یک اصل و یک مرکز فتوای ادبی و زبانی پیروی کنند و آنرا واجب الاتباع بدانند.اگر چنین شود دیگر حروفچین شما،مصحح‏ مجلهء شما،سردبیر شما،نویسندهء مقالات شما،کارمند دفتری حتی نامه‏رسان شما خواهد دانست چگونه بنویسد و چگونه بخواند.این‏چنین وحدتهائی است که تا حد زیادی وحدت‏ کلمه وحدت عقیده وحدت اعتقادی در همهء مسائل و در همهء جوانب کم‏کم ایجاد می‏کند آن‏ زمانی است که ایرانی هم مانند فرانسوی می‏تواند بگوید ما دستور زبان،کتاب لغت،شیوهء نگارشی داریم که مانند دستور زبان(گرامر)شما،کتاب لغت(دیکسیونر)شما و شیوهء نگارش‏ شما مورد قبول و تأیید همه است،همهء ایرانیها،یا بهتر بگوئیم،همهء فارسی زبانهای جهان...

به امید آرزو...

در باب اتصال و انفصال کلمات نظر استاد علی محمد عامری و گروهی از استادان ادب‏ دیگر این است که هر کلمه‏ای مستقل است و باید جدا از کلمه‏ای دیگر باشد.فرض کنید طفلی‏ نوآموز است یا یک تن خارجی می‏خواهد فارسی یاد بگیرد به او می‏گوئیم در زبان فارسی«ها» علامت جمع است به این شکل،این یک کلمه را وقتی یاد گرفت و به ذهن خود سپرد و هم‏چنین‏ وقتی کلمه«دست»و«پا»را آموخت به آسانی جمع دست و پا را یاد می‏گیرد«دست‏ها، پای‏ها»،اما اگر متصل نوشته شود از نو باید رنجی بر خود هموار کند و«دستها»و«پایها» را یاد بگیرد

این مثل که آوردم بسیار آسان است اما به مواردی دشوارتر برمی‏خوریم که در معنی هم‏ تأثیر دارد:

به سود کشور ار کاری نکردم‏ خیانت هم،چو بسیار نکردم‏ به سود کشور ار ارکای نکردم‏ خیانت همچو بسیار نکردم

امثال بسیاری ازین نمونه می‏توان آورد که اکنون در نظر نمی‏آورم.کتاب‏های قدیم‏ را بنگرید که قواعد کتابتی را رعایت می‏کرده‏اند،حتی در ترجمه تفسیر طبری«امشب»را «ام‏شب»نوشته‏اند.

بیاد می‏آورم رساله‏ای در تدوین این قواعد از طرف دانشگاه انتشار یافته در همین دو سال اخیر،باز،آن رساله اعتباری بیش دارد آن دستورها را بکار ببندید و به شاگردان بیاموزید تا فرهنگستان حکمی قطعی صادر و تکلیف همگان را روشن کند.

اما این‏که می‏فرمائید در مجلهء یغما هم قواعد کتابتی روشن نیست،درست می‏گوئید، آخر همه مطالبرا که ارادتمند نمینوسیم و چانکه عرضشد نوشتهای دیگر انرا نمیشود تغییر داد وانگهی غالبا عنان قلم از دست درمی‏شود که:خوگری از عاشقی بدتر بود.

سناوئی غزنوی

کی باشد؟

کی باشد کی،که در تو آویزم‏ چون در زروسیم نادیده‏ تو روی مرا به ناخنان خسته‏ من لعل تو را به بوسه خائیده